شرایط نمایندگی احراز شود، نه صلاحیت نامزدها

ادامه از صفحه ۶

روزنامه سلام همان ۲۲ سال پیش در شماره مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۱۸ خود در نقد این سخنان دبیر آن زمان و امروز شورای نگهبان می‌نویسد: «این سخن جنتی خلاف بیّن است؛ چراکه در انتخابات مجلس چهارم نه به استناد قانون مصوب؛ بلکه به استناد تفسیر شورای نگهبان اکثر چهره‌های منتقد از یک جریان سیاسی را رد کردند. البته مجلس چهارم که نتیجه و خروجی این ردصلاحیت‌ها بود، تفسیر شورای نگهبان را به قانون تبدیل کرد. مهم‌تر اینکه در مجلس ششم قانون انتخابات بدون نظارت استصوابی به تصویب مجلس رسید و شورای نگهبان به استناد همان تفسیر مجددا قانون را رد کرد؛ پس نتیجه می‌گیریم که حرف آقای جنتی از اساس خلاف واقع است».

واژه نظارت در دیگر اصول قانون اساسی

مسئله دیگری که وجود دارد، این است که تفسیر نظارت در اصل ۹۹ به صورت استصوابی به دلیل «اطلاق» این سؤال را مطرح می‌کند که دیگر اصول قانون اساسی که واژه نظارت در آنها به کار رفته است، چگونه تعبیر و تفسیر می‌شود؟ اصول ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۷۴ و ۱۷۵ از مواردی است که مستقیما در آنها به وظایف و اختیارات نظارتی تصریح شده است.همچنین اصول ۷۶، ۸۸، ۸۹ و ۱۱۱ از مواردی است که تلویحا در آنها به پاره‌ای اختیارات نظارتی اشاره شده است. اصل ۱۰۰ قانون اساسی نیز به نظارت شوراهای محلی و اصل ۱۰۱ به حقوق نظارتی شورای عالی استان‌ها مربوط است. اگر صرف «اطلاق» و معین‌نشدن نوع و کیفیت نظارت را مبنای نظارت استصوابی بدانیم، با این موارد چگونه باید برخورد کنیم؛ آیا می‌توان از لفظ واحد تفسیر چندگانه داشت؟ اگر بنا باشد همه نظارت‌های مورد اشاره را تفسیری استصوابی کنیم، آیا اداره کشور مختل نخواهد شد؟ و اگر این نظارت‌ها را استطلاعی تعریف کنیم، چرا نباید نظارت اصل ۹۹ را نیز استطلاعی نامید؟ ازآنجاکه بسیاری از مصوبات مجلس به دلیل وجود واژه نظارت، از سوی شورای نگهبان مردود اعلام شده است یا نظارت‌های مجلس را استطلاعی دانسته است، نتیجه می‌گیریم تفسیر استصوابی، از اصل ۹۹ قانون اساسی تفسیری زاید بر نص و به نفع مفسر (شورای نگهبان) برای افزایش اختیارات خویش است.

دامنه نظارت استصوابی تا کجا؟

احمد جنتی در نامه‌ای به بشارتی، وزیر کشور دولت دوم آقای هاشمی‌رفسنجانی درباره برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای اصفهان و خمین می‌نویسد: «...به تشخیص هیئت مرکزی نظارت، برگزاری انتخابات سالم میان‌دوره‌ای در این حوزه‌ها با وجود مسئولان فوق در این سمت‌ها مقدور نمی‌باشد. لذا لازم دانستم زودتر موضوع را به اطلاع جناب‌عالی برسانیم تا به هر نحو صلاح می‌دانید اقدام فرمایید».

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که با این توصیف دامنه نظارت به کجا ختم خواهد شد؟ یا به عبارتی حد یقف آن کجاست؟ براساس ماده واحده‌ای که در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۷۸ در مجلس شورای اسلامی تصویب و پس از ردشدن آن توسط شورای نگهبان در تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۷۸ با اصلاحاتی به تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید، رد صلاحیت داوطلبان باید بر اساس مواد قانونی و دلایل و مدارک معتبری باشد که توسط مراکز مسئول قانونی به مراجع اجرائی و نظارتی ارسال شده است. همچنین در صورت درخواست داوطلب باید دلایل و مدارک رد صلاحیت به اطلاع او برسد. شورای نگهبان خود را مقید به رعایت قانون فوق نمی‌بیند. درباره بسیاری از همکاران من در مجلس ششم که در انتخابات مجلس هفتم رد صلاحیت شدند، با وجود درخواست‌های کتبی و شفاهی ردصلاحیت‌شدگان، به‌ویژه در انتخابات هفتمین دوره مجلس، این شورا از اجرای قانون و پاسخ‌گویی امتناع می‌ورزد. علاوه بر تصریح قانونی، براساس اصل موازنه حق و تکلیف، شورای نگهبان باید پاسخ‌گوی اعمال باشد.

نظر خبره درباره نحوه نظارت

آیت‌الله خویی، تلقی استصوابی بودن نظارت و ضرورت عمل وصی براساس نظر ناظر را خلاف ظاهر مفهوم «نظارت بر وصی» می‌داند.امام خمینی نیز معنی متعارف از نظارت را نظارت استطلاعی می‌داند.

صاحب جواهرالکلام نیز با توجه به قراین زمانی و مکانی در استنباط نوع نظارت، معتقد است نمی‌توان مفهوم ثابتی را از لفظ نظارت در شرایط اطلاق استنباط کرد. اگر هدف از جعل ناظر «عدم خیانت» وصی است، «نظارت استطلاعی» کافی است اما اگر اراده ناظر در میزان و محل مصرف موصی به، مد نظر باشد، در این صورت «نظارت استصوابی» مستفاد می‌شود. در شرایط نبود قراین زمانی و مکانی، نظارت استطلاعی است. همچنین در شرایط «اطلاق»، اصل «عدم ولایت» مانع از توسعه اختیارات ناظر تا حد استصواب است. آیت‌الله منتظری، رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، در واکنش به این تفسیر و اعمال این نوع نظارت و تسری آن به انتخاب‌شوندگان می‌گوید:

«هدف نظارت بر امر انتخابات بود، نه بر کاندیداها و انتخاب‌شوندگان. این فلسفه اصل ۹۹ بود ولی الان به نحو دیگری عمل می‌شود و عملا نظارت بر کاندیداها و انتخاب‌شوندگان اعمال می‌شود و انتخابات را دومرحله‌ای کرده‌اند. این برخلاف اهداف اولیه تصویب این اصل است».

آقای محمد رشیدیان، نماینده خبرگان قانون اساسی و از پیشنهاددهندگان واگذاری نظارت به شورای نگهبان، ضمن ارائه سوگند، در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی می‌گوید، ما به خاطر اینکه در آینده حق کسی تضییع نشود و دولت‌ها و وزرای کشور در آن انتخابات دخالت نکنند و مسائل قانونی را لوث و تفسیر به رأی ننمایند، در این فکر بودیم که نظارت بر انتخابات زیر نظر چه ارگان و دستگاهی باشد، پیشنهادهای متفاوتی از جمله شورای عالی قضائی و مجلس شورای اسلامی مطرح گردید، من هم پیشنهاد دادم به شورای نگهبان واگذار شود.

حجت‌الاسلام کروبی، رئیس مجلس ششم در اعتراض به نظارت استصوابی می‌گوید من اخیرا از تدوین‌کنندگان قانون اساسی خواستم هدف خود را از اصل ۹۹ قانون اساسی بیان کنند که افرادی مانند آیت‌الله طاهری، منتظری، موسوی‌اردبیلی، رشیدیان و حجتی‌کرمانی گفتند نظارت با وضعیت امروزی مورد نظر ما نبوده است.

واقعیت این است که نظام سیاسی ایران مبتنی بر آموزه‌های فقهی است. در فقه سیاسی ایران درباره حاکمیت رأی مردم بر سرنوشت خود سه نگاه متفاوت وجود دارد.

۱- نگاهی که مشروعیت تمامی ارکان نظام سیاسی را ناشی از رأی، خواست و اراده مردم می‌داند. آیت‌الله منتظری، آیت‌الله صالحی‌نجف‌آبادی، آیت‌الله محمدباقر صدر، علامه مغنیه، شیخ مهدی شمس‌الدین و... .

۲- رویکردی که اساسا مخالف انتخابات رأی و حاکمیت ملت بر سرنوشت خویش است و نظر خود را با صراحت تمام اعلام می‌کند. آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله مؤمن از فقهای شورای نگهبان، مصباح‌یزدی و... .

۳- جریان سومی که مشروعیت نظام را از قوانین شرع و آیات و روایات اخذ می‌کند و مقبولیت مردمی و بسط ید را از ناحیه مردم می‌داند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مجموعه‌ای از این سه دیدگاه است؛ با این تفاوت که از انتخابات مجلس چهارم به این سو، جریان دوم، انتخابات را با چالش و تنگناهای جدی مواجه کرده است.

پیشنهاد؛ نظارت قانونی

اما در خاتمه بحث، پیشنهادهایی نیز مطرح می‌کنم و آن نظارت قانونی مشتمل بر ویژگی‌های زیر است:

۱- مرجع نظارتی هیچ‌گونه وابستگی سیاسی، حزبی و جناحی نداشته باشد؛ همان‌گونه که در اصل ۵۷ قانون اساسی فرانسه نیز به این امر تصریح شده است.

۲- مرجع نظارتی در اتخاذ تصمیمات از هرگونه گرایش‌ها و پیش‌داوری‌های ذهنی مبرا باشد.

۳ ـ بی‌طرفی کامل را رعایت کند.

۴ ـ قوانین ناظر بر انتخابات و به‌خصوص صلاحیت‌ها، معطوف به حضورنداشتن افراد بی‌صلاحیت در مجلس باشد، نه با پیش‌فرض حضور افراد صلاحیت‌دار؛ چراکه هرکس ممکن است صلاحیت را به‌گونه‌ای تعبیر و تفسیر کند.

۵- قوانین انتخاباتی واضح بوده و مصادیق معین داشته باشند و به تعبیری مشکک، مبهم یا ذومراتب نباشند.

۶ ـ ردصلاحیت‌ها و ابطال انتخابات مستند به دلایل و مدارک محکمه‌پسند باشد که از مراجع مسئول و مشخصی استعلام می‌شود.

۷ ـ دلایل و مستندات ردصلاحیت، ابطال و... به افراد و نهادهای ذی‌نفع و مقامات مسئول ارائه شود.

یاوری: من دو راهکار کوتاه‌مدت موقت و بلندمدت اصولی را پیشنهاد می‌کنم. در کوتاه‌مدت، اقدامات شورای نگهبان در محافل علمی و رسانه‌ای با ادبیات مستدل و نقادانه، مورد پایش دائم قرار بگیرد. در بخش بلندمدت، من معتقد به حذف شرایط نامزدی نیستم؛ اما موضوعات قابل اندازه‌گیری مانند سن، خدمت وظیفه عمومی، پرداخت مالیات و ... مدنظر قرار گیرد

۸ ـ مرجع تجدیدنظری برای تضییع حقوق احتمالی، ازجمله ارجاع به دستگاه قضائی یا حاکمیت نهادی ثالث پذیرفته شود.

پروین: نظارت در قانون اساسی، بدون قید آمده و می‌تواند استصوابی باشد

درباره موضوع بررسی صلاحیت‌ها، حتما باید در چارچوب نظام حقوقی جمهوری اسلامی صحبت کرد. آنچه به‌عنوان نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایجاد شده، دستاورد بشر است و ماورایی نیست. ممکن است اشکالاتی به آن وارد باشد و روش امروز اساسا در آینده پسندیده نشود. در اصل دوم قانون اساسی آمده است: جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه شش اصل که از راه اجتهاد مستمر فقها، استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل، استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند. بنابراین اینکه نظام زمانی سیستمی ریاستی داشته باشد، ممکن است بر اساس تشخیص فقهای صاحب‌نظر، تغییر کند؛ چون اسلام قالب خاصی از حکومت را در نظر نداشته و بر اساس مقتضیات زمان تعیین می‌شود. نظام حقوقی فعلی مبتنی بر دیدگاه‌های اسلامی است؛ اما نه فقه عام بلکه فقه شیعه؛ آن‌هم فقه شیعه برگرفته از نظرات امام خمینی(ره). نظرات متعددی نیز در باب مقبولیت و مشروعیت از سوی ایشان در دوران مختلف بیان شده است. جایی حکومت اسلامی و مشروعیت الهی را بیان کرده‌اند، در جایی بیان کرده‌اند اگر فقیه، حکومتی تشکیل بدهد که مردم مخالف هم باشند، مشروع است و بعدا عنوان کرده‌اند که این نیازمند استمرار بوده و به پذیرش مردم نیاز دارد.

اینکه دولت و حاکم اسلامی در این مدل چه وظایفی دارند، موضوع بحث ماست. دولت اسلامی، ابزار تحقق حاکمیت مطلق الهی است و حاکم اسلامی، مجری احکام الهی است. می‌دانیم عقلای عالم در سطح جهان با تجارب بشری و تاریخی می‌خواهند بهترین نوع حکمرانی را بیابند. آیا نظام اسلامی نباید از این تجارب استفاده کند؟ پاسخ حتما مثبت است. موضوع تفکیک قوا، یکی از این تجربیات است و البته در ایران این تفکیک ذیل ولایت مطلقه فقیه قرار می‌گیرد. این نظام‌سازی نه مبتنی بر لیبرالیسم و نه سوسیالیسم است. من در کتاب حقوق اساسی و تطبیقی میان نوع حکومت‌ها، مقایسه کرده‌ام که لائیسیته فرانسه با لیبرالیسم انگلستان فرق دارد و این در قانون اساسی آنها متجلی است. درعین‌حال آنچه در قانون اساسی و قوانین و مقررات آمده، وحی منزل نیست. اصولی از قانون اساسی در همه جای دنیا غیر قابل بازنگری است.

نظارت، اطلاق عام دارد

من هم با توجه به این سامانه، درباره بررسی صلاحیت‌ها صحبت می‌کنم. وزیر کشور و سخنگوی دولت اعلام کرده‌اند از ۱۶هزارو ۳۳ نفر ثبت‌نام‌کننده، ۸۴۸ نفر انصراف داده‌اند و از میان ۱۵هزارو ۱۸۵ نفر باقی‌مانده، ۹۱/۲ معادل ۱۳هزارو ۸۴۹ نفر واجد شرایط داوطلبی تشخیص داده شده‌اند. ۸/۸ درصد، یعنی هزارو ۲۲۶ نفر به دلایلی از سوی هیئت‌های اجرائی، واجد صلاحیت تشخیص داده نشده‌اند. درباره نظارت، آیا احراز صلاحیت یا عدم احراز صلاحیت را باید مبنا قرار داد؟ فکر می‌کنم بیش از این مسئله، باید متولیان امر نظارت، از دخالت هرگونه گرایش سیاسی و منافع گروهی در امر صلاحیت‌ها پرهیز کنند. قانون اساسی، اداره امور بر اساس انتخابات و حق انتخاب مردم را به رسمیت شناخته است.

به نظر من، بیش از خود قانون، نقص مجریان است که محل بحث است. حقوق‌دانان می‌گویند قانون خوب در دست مجریان بد، از اثر می‌افتد و قانون بد در دست مجریان خوب، به عدالت نزدیک است. به هر حال در موضوع بررسی صلاحیت‌ها، نبود تحزب، یک خلأ است. در کشورهای دیگر، احزاب محور انتخابات هستند و کارگزاران از این حیث آسوده هستند. احزاب به دلیل حفظ مشروعیت و مقبولیت خود هم شده، بهترین‌ها را معرفی می‌کنند و قبلا داخل حزب، افراد به خوبی بررسی و آزمایش شده‌اند. در ایران، این شرایط باید توسط ناظران بررسی شود. اما وظایف شورای نگهبان چیست؟ در اصول ۴، ۹۱، ۹۴ و ۹۶ وظایفی بر عهده شورای نگهبان قرار داده شده و رویه شورا از ابتدای انقلاب تاکنون، عدم مغایرت مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی است؛ یعنی ابتدا می‌گوید اصل بر موافقت است مگر اینکه مغایرت وجود داشته باشد. اصل ۹۹ نظارت را بر عهده شورای نگهبان گذاشته است. این مسئله در همه جای دنیا وجود دارد و هیچ کجا، انتخابات بی درو‌پیکر نیست. باید دارای شرایطی باشد و بهترین‌ها در انتخابات به عنوان نامزد حاضر شوند چون انتخابات برای به‌دست‌گرفتن قدرت است و نباید اجازه داد افراد غیرشایسته وارد گزینش انتخابات شوند. این نظارت با توجه به اینکه در قانون اساسی آمده، نظارتی عام و مطلق است و تفسیر هم بر عهده شورای نگهبان است. آقای دکتر اطاعت به بحث سلیقه‌ای‌بودن نظارت اشاره کردند اما من معتقدم اشکال در اجراست. اعضای شورا حق آزادی عقیده دارند اما وقتی فردی در منصبی قرار گرفت، باید تابع قانون باشد. به هر حال چون در اصل ۹۹ واژه نظارت قیدی ندارد، وحدت نظری هم در مورد آن وجود ندارد. آقای اطاعت نظر برخی که قائل به نظارت غیراستصوابی بودند را ذکر کرد. اما در عین حال برخی صاحب‌نظران هم می‌گویند چون نظارت، بدون قید آمده، پس استصوابی است. چون بحث ورود افراد به حکمرانی است و مردم تخصصی ندارند که صلاحیت افراد را تشخیص دهند، باید نظارت جدی وجود داشته باشد؛ البته ناظر باید بی‌طرف و تابع قانون باشد. شورای نگهبان با سه وظیفه مهم نظارت بر قوانین از جهت مطابقت با شرع و قانون اساسی، تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات، یکی از ارکان مهم نظارتی کشور است.

یاوری: مشکل، شرایط کلی برای صلاحیت نامزدهاست

چالش نظری در نظام حقوقی فعلی وجود دارد. تلفیق جمهوریت و اسلامیت در ۴۰ سال گذشته، حاکی از وجود چالش‌های جدی در این ترکیب است. به نظرم اگر جز درباره دولت حقوق بشری مبتنی بر پاسخ‌گویی و مشروط صحبت نکنیم، همواره راه فرار از جمهوریت به اسلامیت و برعکس، وجود خواهد داشت. به نظر من افرادی که از حکومت اسلامی سخن می‌گویند، چارچوب ذهنی منسجم‌تری دارند و این‌گونه، تکلیف هم روشن می‌شود. البته معتقدم از همین قانون اساسی فعلی هم می‌توان به این شیوه، عمل کرد. ایران در اجلاس بین‌المجالس در سال ۱۹۹۴، انتخابات اصولی و منصفانه را پذیرفته است. چند نکته را بیان می‌کنم:

۱-اصل نظارت، خدشه‌ناپذیر است. در همه سیستم‌ها، مرجعی برای نظارت بر انتخابات وجود دارد. دادگاه صیانت از قانون اساسی، دادگاه عالی انتخابات و...

۲- اصطلاح استصوابی از حقوق خصوصی به حقوق عمومی آمده است. درست است که استادانی مانند کاتوزیان و امامی معتقدند استطلاعی است اما اگر استصواب رد شود، اطلاع هم مردود است.

۳-صلاحیت نامزدها باید مبتنی بر شرایط قانونی بررسی شود. این چالش اصلی است. به نظر من چالش اصلی در شرایط نامزدی انتخابات است که به ناظر اجازه می‌دهد افراد را تأیید یا رد کند. شرایط نامزدی انتخابات را در ۵۲ کشور در قاره‌های مختلف جهان بررسی کرده‌ام. مسائل اخلاقی، سیاسی و اعتقادی در هیچ کدام وجود ندارد. در اروپا جریان قدرتمندی می‌گوید مشارکت سیاسی محدود به انتخاب‌کردن نیست بلکه انتخاب‌شدن هم بخشی از این مشارکت و حق همگانی است. حتی سیاست‌های کلی نظام درباره انتخابات که در سال ۹۵ ابلاغ شده نیز محدودکننده نیست اما شرایطی که در قانون اساسی و قانون عادی برای انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس آمده، چالش را ایجاد کرده است. این از دو جهت آسیب‌زاست؛ نخست، اصل مشارکت سیاسی مردم. ناظر می‌گوید عده‌ای صلاحیت نامزدی ندارند و به این ترتیب آنان به عنوان شهروند و طرفدارانشان، از گردونه انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن خارج می‌شوند. دوم اینکه اعتقاد به قانون اساسی قابل سنجش نیست اما التزام به قانون اساسی معنی دارد. اما نکته سوم، چالش ارزیابی است. ویژگی‌هایی مانند عادل، متقی و مدبر چگونه قابل ارزیابی است؟ تا این شرایط در قانون به این شکل وجود دارد، اجازه می‌دهد که ناظر به صورت ناخودآگاه و خودآگاه آن را اعمال کند. مثلا موضوع مدیربودن به اندازه‌ای کلی و مبهم است که می‌توان درباره آن اظهارنظرهای مختلف داشت. به نظرم باید شرایط نامزدی در انتخابات objective باشد. می‌توان گفت اگر فردی سابقه مدیریت در این پست‌ها را داشته، می‌تواند کاندیدا شود.

شرایط جدیدی برای نامزدی تعیین شود

با تغییرات کوتاه‌مدت قانون انتخابات، راه به جایی نمی‌بریم؛ برای مثال نمایندگان طرحی ارائه دادند که ناظر، ملزم به ارائه دلایل رد صلاحیت باشد. این هم شرایط را عوض نمی‌کند؛ مثلا فردی هشت سال رئیس مجلس، هشت سال رئیس‌جمهور و حدود دو دهه رئیس مجمع تشخیص مصلحت بوده اما برای انتخابات ریاست‌جمهوری، از سوی ناظر، واجد شرایط تشخیص داده نمی‌شود. من دو راهکار کوتاه‌مدت موقت و بلندمدت اصولی را پیشنهاد می‌کنم. در کوتاه‌مدت، اقدامات شورای نگهبان در محافل علمی و رسانه‌ای با ادبیات مستدل و نقادانه، مورد پایش دائم قرار بگیرد. در بخش بلندمدت، من معتقد به حذف شرایط نامزدی نیستم؛ اما موضوعات قابل اندازه‌گیری مانند سن، خدمت وظیفه عمومی، پرداخت مالیات، تابعیت و سوءپیشینه‌ای که حکم دارد که ما در حقوق کیفری می‌گوییم محکومیت کیفری مؤثر. موضوع حسن شهرت و سوء شهرت با کمپین‌های فسادآور قابل ایجاد یا رد است و امروز انواع آن را در رسانه‌ها مشاهده می‌کنیم، پس اینها قابل تکیه نیست.

پرسش دانشجویی و پاسخ استادان

اولین سؤال از استاد حقوق دانشگاه تهران مطرح شد که بر چه اساسی معتقد است مردم قدرت تشخیص تخصص نامزد را ندارند، چون قرار است نامزدها وارد قدرت شوند، پس باید نهادی، صلاحیت آنان را بررسی کند، درحالی‌که همه مباحث اینجا، بر چالش اعمال نظر سیاسی از سوی هر ناظری با توجه به شرایط فعلی انتخابات، متمرکز بود. پروین پاسخ داد: اشکالاتی در قانون وجود دارد. مردم حق انتخاب دارند اما تشخیص اینکه چه کسی تخصص این کار را دارد یا ندارد از سوی مردم ممکن نیست.

سؤال بعدی، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی را مخاطب قرار داد. دانشجویی پرسید، فکر نمی‌کنید راهکار کوتاه‌مدت پیشنهادی شما موثر نباشد؟ بارها چهره‌های ملی و شاخص که از سوی شورای نگهبان رد شده‌اند، مباحث حقوقی جدی درباره این موضوع مطرح کرده‌اند یا ۱۳۹ نماینده مجلس ششم، به این مسئله براساس ظرفیت‌های خود اعتراض کردند. چه اتفاقی رخ داد؟ پاسخ یاوری این‌گونه بود: مشکل این است که نقدها و اقدامات مقطعی است. اگر این موضوع در محافل دانشگاهی و رسانه‌های مستقل، نه فقط یک ماه مانده به انتخابات بلکه به‌عنوان یکی از موانع حکمرانی خوب و ایرادی که باعث آسیب نظام مدیریت کشور شده، به شکل مداوم مورد بحث قرار بگیرد، ممکن است مسئله اصلاح شود.

از استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی و نماینده مجلس ششم نیز سؤال شد با توجه به اینکه در چند انتخابات تأیید و رد صلاحیت شده است، استدلال شورای نگهبان درباره این عملکرد خود چگونه بوده است؟ جواد اطاعت پیش از پاسخ به پرسش، به سخنان استاد حقوق دانشگاه تهران واکنش نشان داد و نظرات پروین را رد کرد: «من در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نکات مد نظر خود را مطرح کردم. ما درباره کدام اسلام صحبت می‌کنیم؟ اسلام بوکوحرام و داعش یا اسلام آخوندخراسانی و شیخ انصاری؟ ما در چارچوب نظام دینی می‌گوییم شرایطی برای نامزدی انتخابات قرار داده شود که قابل اثبات است مثل سن، سواد، محکومیت کیفری و... من یک بار براساس بند ۳ ماده ۲۸ قانون انتخابات یعنی عدم التزام به قانون اساسی و ولایت فقیه، رد صلاحیت شدم. یک نفر به من پاسخ بدهد که التزام عملی، چگونه قابل اندازه‌گیری است؟ می‌گویند برای اسلام‌آوردن، ادای شهادتین کافی است. من در برگه ثبت‌نام اذعان می‌کنم که به قانون اساسی و اصول آن التزام دارم و سند رسمی به دستگاه مسئول ارائه می‌کنم، بعد می‌گویند التزام نداری! من می‌گویم نظارت شورای نگهبان باید به شکل دادگاه استینافی باشد. حال وضعیت من را مشاهده کنید، من در هیئت اجرائی، هیئت نظارت شهرستان، هیئت نظارت استان و هیئت نظارت مرکزی تأیید شده‌ام. دو روز مانده به انتخابات که فضا نشان می‌داد بالای ۹۰ درصد آرای واجدان شرایط را دارم، از سوی شورای نگهبان رد شدم! به قول دکتر یاوری، یا بگوییم حکومت اسلامی که در بخش اول سخنان خود تأکید کردم مد نظر مرحوم شیخ فضل‌الله نوری و آقای مصباح‌یزدی است و انتخابات، نیازی به برگزاری ندارد یا اگر قرار است نظر مردم مبنای مشروعیت باشد، پس منطق حقوقی در این بخش حاکم شود. آقای پروین می‌گوید انتخابات در هیچ‌جای دنیا بی در و پیکر نیست. من می‌گویم اتفاقا این شرایط باعث شده افراد ناتوان، وارد انتخابات شوند و آن را بی در و پیکر کنند. در انتخابات خبرگان در برخی حوزه‌های انتخابیه فقط یک نامزد وجود داشته است، این چگونه قدرت انتخاب می‌دهد؟ یا شورای نگهبان اعلام می‌کند در فلان دوره انتخابات برای هر کرسی مجلس به‌طور متوسط ۲۱ نفر رقابت کرده‌اند! چقدر این سخنان عجیب است. در انتخابات تعدد نامزد مهم نیست، بلکه تکثر مهم است. ممکن است یک نامزد در حوزه انتخابیه‌ای، ۷۰ درصد آرا را در اختیار داشته باشد، با رد صلاحیت او ۷۰ درصد رأی‌دهندگان عملا بیرون مانده‌اند. قبلا گفته‌ام اگر از مجلس ۲۹۰ نفری، ۱۵۰ نامزد شاخص توانمند که پتانسیل رأی‌آوری دارند، از انتخابات حذف شوند، ترکیب مجلس عملا قبل از برگزاری انتخابات تغییر کرده است.